

بررسی جایگاه هنر اسلامی در فقه امامیه با تأکید بر منظر صاحب جواهر و صاحب

مسالك

چکیده

هنر اسلامی، هنری برخاسته از انگاره‌های مختلف بومی، دینی و تاریخی در سرزمین‌های اسلامی است. در این میان، فرهنگ و قواعد اسلامی عصاره اصلی ترسیم‌کننده هنر اسلامی در عرصه‌های مختلف است. نکته‌ای که در این میان قابل توجه است پیدایش شاخه‌های مختلف مذهبی در دین اسلام است که این سؤال را در ذهن ایجاد می‌کنند که این فرق مذهبی چه رویکردی نسبت به هنر اسلامی و مختصات آن داشته‌اند. در این میان فقه امامیه به‌عنوان مبانی فکری و عملی شیعه‌مذهبان به‌عنوان یکی از بزرگ‌ترین فرق اسلامی قابل بررسی است. صاحب جواهر و صاحب مسالك به‌عنوان یکی از منابع فقه امامی قابل توجه است، بنابراین می‌توان به بررسی رویکرد آن به هنر پرداخت. پژوهش حاضر به روش توصیفی و تحلیلی و باتکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به رشته تحریر درآمده است. یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که فقه امامیه رویکردی مناسب نسبت به هنر اسلامی دارد و در صورت پیدایش ابتدال در فضای هنر، قواعد سخت‌گیرانه‌ای را تعیین کرده است.

اهداف پژوهش:

۱. واکاوی مقوله هنر اسلامی در فقه امامیه.

۲. بررسی هنر اسلامی از دیدگاه صاحب مسالك و صاحب جواهر.

سؤالات پژوهش:

۱. هنر اسلامی چه جایگاهی در فقه امامیه دارد؟

۲. صاحب مسالك و صاحب جواهر چه دیدگاهی نسبت به هنر اسلامی دارد؟

کلیدواژه‌ها: هنر اسلامی، مجازات ابتدال، صاحب جواهر، صاحب مسالك.

مقدمه

هنر اسلامی با داشتن پیشینه‌ای طولانی در بخش‌های مختلف جهان اسلامی، سیر تکوینی پر فراز و نشیبی را پشت سر گذاشته است. هنر اسلامی «هنر آبستره» است. یعنی آن هنر اسلامی که در حقیقت در همه جای دنیا یک رنگ دارد و یک نقش دارد. هنر اسلامی به این علت هنر آبستره شده است که توجه را از کثرت به وحدت که همان معنای توحید باشد بیاورد. «هنر اسلامی» که «هنری آبستره» است توجه، از کثرت به وحدت می‌آورد. یعنی در داخل مسجد، نقش انسان به این علت نیامده است که توجه شما به آن نقش جلب نشود و تنها عبادت خدا را انجام دهید. اتمسفر مسجد طوری است که انسان کمی لطیف تر شده و متوجه یک نکته دقیق می‌گردد که همان کلمه «لا اله الا الله» است. قلمرو هنر اسلامی، نه گزینشی است و نه آرمانی چراکه وسعتی از جهان پیش از تولد تا قیامت را برای روشن کردن طریق رستگاری و یافتن مضامین هنری به هنرمند تقدیم می‌کند و همین قلمرو عظیم با همه فراز و فرودهایش و با تمام واقعیاتش مضامین هنری را به هنرمند عطا می‌کند. فسادها، زشتی‌ها، تجاوزها، ظلم‌ها، دروغ‌ها و سلطه‌گری‌ها همه واقعیت‌اند نه آرمان. هنر، عرفان و حکمت مباین یکدیگر نیستند، بلکه دارای اصلی واحد هستند و حتی حکمت، یعنی فلسفه به معنای حقیقی و الهی آن. هنرمند می‌تواند عارف و حکیم باشد، لذا سعی می‌کند حقایقی را که دیده است عینیت ببخشد و در خارج متحقق کند، چنانچه‌شان یک هنرمند عینیت بخشیدن به طرق گوناگون، گاهی به زبان کلمه و شعر، گاهی به صورت معماری با زبان خشت و گل است. اسلام برخلاف مکاتب بشری و نیز برخلاف ادیان تحریف شده که پیروانش سعی و کوشش در محدود کردن قلمرو نظرگاه‌های دین نسبت به مسایل درونی و شخصی دارند، علاوه بر تعیین وظایف فردی و عبادی و اجتماعی، درباره مقوله هنر و آفرینش زیبایی‌ها به وسیله انسان نیز دارای نظر مثبت است، مشروط بر اینکه وسیله انحراف و فساد قرار نگیرد، بلکه وسیله صلاح و اصلاح قرار گیرد در قرآن کریم که نخستین منبع فقهی اجتهادی و پایه شناخت است و نیز در سنت که دومین منبع شناخت معارف است، هنر و زیبایی مورد توجه قرار گرفته است و عالمان اسلامی نیز هر یک به مقتضای شرایط زمان خود، مدارک آنها را در این باره مورد بررسی قرار داده‌اند. خود آنان نیز از ویژگی هنر برخوردار بوده، امروز در حوزه‌های علمی نیروهای آگاه و ماهر متخصص و با ذوق در این زمینه‌ها وجود دارد.

بررسی پیشینه پژوهش حاکی از این است که تاکنون اثر مستقلی با این عنوان به رشته تحریر درنیامده است. با این حال، آثاری به بررسی هنر نزد فرق مذهبی اسلامی پرداخته‌اند. جناتی (۱۳۷۵) در مقاله‌ای با عنوان «هنر و زیبایی از نگاه مبانی فقه اجتهادی»، به بررسی مفصل رویکرد هنر و زیبایی از نظر فقه اجتهادی پرداخته است. او در این اثر رابطه هنر و فقه اجتهادی را رابطه‌ای مثبت دانسته است. با این تفاسیر، پژوهش حاضر در صدد است تا به روش توصیفی و تحلیلی و باتکیه بر داده‌های منابع کتابخانه‌ای به بررسی هنر شیعی در فقه امامی باتکیه بر دیدگاه صاحب جواهر و صاحب مسالک بپردازد.

نتیجه گیری

انسان فطرتاً زیبایی خواه آفریده شده است و حواس او آن چنان با محیط اطرافش هماهنگی یافته که نغمه دلنشین و بوی خوش، منظره دل فریب، لطافت و سرسبزی، برای او لذت آور و فرح بخش می نماید، از طرفی وقتی روح کمال جویی با این حس در می آمیزد از او انسانی آفرینش گر و خلاق می سازد. پدیده های جهان را گزینش کرده با احساس خود آن را باز آفرینی می کند و از مدد نیروی خیال از پدیده های هستی مقوله هنر را به نمایش می گذارد چنین کوششی که به آفرینش اثری زیبا می انجامد هنر و آفریننده آن هنرمند نامیده می شود. هنر تجلی احساس انسان است در قالب محسوس، زبان درون است با مخاطبانی اهل دل، حقیقت را می نمایاند بدون آنکه به وعظ و استدلال بپردازد. زبانی دردمند، زیبابین، پرشور که همه آدمیان را با هر ملیت و نژادی به یکدیگر پیوند می دهد. تکنولوژی و تمدن به هنر توانائی می بخشد و آن را فراتر از مرزهای جغرافیایی به اقصی نقاط جهان انتقال می دهد. هنر نیروی خدادادی و ابزاری است ارزشمند که می توان آن را به استخدام اندیشه ها و اهداف عالی انسانی و نشر معارف اسلامی و گسترش عدالت اجتماعی در آورد. بدین سان، هنر از جایگاه متعالی، کارکردهای ویژه و تأثیرات بی نظیر در فرایندهای فرهنگی، اخلاقی، آموزشی و نیز بیان وقایع و احساسات برخوردار است؛ و همین نکته بر ضرورت و اهمیت آن در خصوص هنر مهر تأیید می نهد. جای شگفتی است که نوع انسانی با این همه عظمت هایی که در به وجود آوردن آثار هنری یا در بهره برداری از آن ها، از خود نشان می دهد، پیشتازان علوم انسانی کمتر به این فکر افتاده اند که درباره مختصات مغزی و روانی بشری که به وجود آورنده و درک کننده هنر است، درست بیندیشند و در تقویت آن مختصات از راه تعلیم و تربیت های منطقی بکوشند، مولوی می گوید: معنای «هنر برای انسان در حیات معقول» این است که ما هنر را، چه با نظر به جامعه ای که از اثر هنری برخوردار می شود، یک واقعیت بسیار بارزش تلقی می کنیم که حذف آن از قاموس بشری چندان تفاوتی با حذف انسانیت انسان ندارد، ولی این مطلب را اضافه می کنیم که حیات معقول یک هنرمند آن نیست که هدف او از به وجود آوردن اثر هنری فقط جلب تحیر و شگفتی مردم بوده باشد، بدون اینکه حقیقتی سودمند را در جریان زندگی آنان وارد نماید و چون چنین کار بزرگی تقریباً امکان ناپذیر یا خیلی دشوار است، لذا بایستی نتایج فعالیت های مغزی نوابغ را در قلمرو مربوط به انسان ها به وسیله کارشناسان متخصص و عادل مورد بررسی و تحقیق قرارداد، وقتی که کاملاً اثبات شد که ضرری به حیات معقول و رو به تکامل انسان ها ندارد، به طور رسمی برای جوامع مطرح شوند، مخصوصاً اگر این قانون را در نظر بگیریم که اکثریت قریب به اتفاق مردم عظمت اثر هنری را در آن می بینند که شگفتی آنان را جلب نماید و کاری با محتوای واقعی و پی آمدهای روانی و اجتماعی آن ندارند.

منابع

کتابها

قرآن کریم

- آیت‌الله خویی، ابوالقاسم. (۱۳۷۱). مصباح الفقاهه، تقریر محمدعلی توحیدی. ج ۱، چ سوم، قم: انتشارات وجدانی.
- اردبیلی، احمد. (۱۳۷۸). زبده البیان فی براهین احکام القرآن، قم: انتشارات مؤمنین.
- اردبیلی، احمد. (۱۴۱۴). مجمع الفائدة و البرهان، ج ۱۳، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- اردبیلی، محمدعلی. (۱۳۹۳). حقوق جزای عمومی، ج ۳، چاپ چهارم، تهران: میزان.
- ابن ابی جمهور، محمد بن علی. (۱۴۰۳). عوالی اللثالی، ج ۳ و ۴، قم: مطبعه سید الشهداء.
- ابن ادريس حلی، احمد. (۱۴۱۱). السرائر، ج ۳، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن براج، عبدالعزیز. (۱۴۰۶). المهذب، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن حنبل، احمد. (بی‌تا). مسند امام احمد بن حنبل، ج ۳، بیروت: دارالاحیاء التراث.
- ابن رشد، محمد بن احمد. (۱۴۲۸). بدایه المجتهد و نهایه المقتصد، ج ۶، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن فهد، حلی. (۱۴۱۲). المهذب البارع، ج ۵، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- ابن ماجه، محمد بن یزید. (۱۳۹۵). سنن، ج ۲، دار احیاء التراث الوبی.
- انصاری، مرتضی. (۱۴۲۸). کتاب المکاسب، ج ۳، قم: مجمع الفکر اسلامی.
- ابو حنیفه، نعمان بن محمد. (۱۳۸۳). دعائم الاسلام، ج ۲، قم: دار المعارف.
- ابی الصلاح حلبی، تقی‌الدین. (۱۴۳۰). الکافی فی الفقه، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- بخاری، محمد بن اسماعیل. (۱۴۱۴). صحیح بخاری، ج ۶، ج ۱، بیروت: دار بن کثیر- الیمامه.
- تاجیک، علی‌رضا؛ سربخشی، محمد. (۱۳۹۰). «هنر دینی و هنر متعهد در اندیشه آیت‌الله مصباح یزدی»، معرفت فرهنگی اجتماعی، ش ۱ (۹)، صص ۳۳-۱۰.
- جزیری، عبدالرحمن. (۱۴۲۰). الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، بیروت: دارالکتب العلمیه.
- حر عاملی، محمد بن حسن. (بی‌تا). وسائل الشیعه، ج ۱۹، بیروت: دار احیاء التراث الوبی.
- حر عاملی، جواد. (۱۳۷۱). مفتاح الکرامه، ج ۴، قم: آل‌البیت، قم.
- خمینی، روح‌اله. (۱۴۲۴). تحریر الوسیله، ج ۲، قم: مؤسسه نشر اسلامی.

- خوانساری، احمد. (۱۳۶۴). جامع المدارک، ج ۷، قم: مؤسسه اسماعیلیان .
- خوئی، سید ابو القاسم. (۱۴۲۸). مبانی تکمله المنهاج، ج ۲، قم: مؤسسه احیاء آثار امام .
- راوندی، سعید. (۱۴۱۰). فقه القرآن (سلسله الینابیع الفقهیّه)، ج ۲۴، بیروت: دار التراث.
- زهیلی، وهبه. (۱۴۲۵). الفقه الاسلامی و ادله، ج ۷، دمشق: دار الفكر.
- سبزواری، عبدالعلی. (۱۴۱۷). مهذب الاحکام، ج ۲۸، قم: مؤسسه المنار.
- سید سابق. (۱۴۱۶). فقه السنه، ج ۳، بیروت- قاهره: دارالجيل - الفتح الادعام الوبی.
- سید مرتضی، علی بن الحسین. (۱۴۱۵). الانتصار، قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- علیدوست، ابوالقاسم. (۱۳۹۴). «فقه هنر در دو نگاه جامع و تعینات موردی». قبسات، ش ۷۸، صص ۲۱-۱۰.
- فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۲۷). تفصیل الشریعه (کتاب القصاص)، قم: مرکز فقه الائمه الاطهار (ع).
- فاضل، مقداد. (۱۴۰۴). التنقیح الرائع، ج ۴، قم: نشر مکتبه آیه الله المرعشی.
- فاضل هندی، محمد بن حسن. (۱۴۱۶). کشف اللثام، ج ۱۱، قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- فخرالمحققین، محمد بن حسن. (۱۳۸۹). ایضاح الفوائد، ج ۴، قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- فیاض، محمد اسحاق. (بی تا). محاضرات فی اصول الفقه، ج ۵، قم: دار الکتب العلمیه.
- فیض، محمدحسن. (۱۴۰۱). مفاتیح الشرایع، ج ۲، قم: مجمع الزخائر الاسلامیه.